

با زنان عشایر

○ چهار فصل آفتاب؛ زندگی روزمره زنان اسکان یافته

عشایر ممسنی

○ سهیلا شهشهانی

○ انتشارات توس

○ ۱۳۶۶، ۳۳۰۰ نسخه، ۳۰۶ صفحه

کتابخانه
موسسه
تحقیقات
انسان‌شناسی

○ پردیس قندهاری

کارشناس ارشد انسان‌شناسی

آن‌ها می‌پردازد و نقش زنان و مردان را در تداوم این نهادها بررسی می‌کند و سپس با دیدی پویا به جریان نوسازی در منطقه اشاره می‌کند و اثرات مثبت و منفی آن را بیان می‌دارد.

نویسنده هدف خود را از خلق اثر، نه بررسی مدل‌های از پیش تعیین شده و نه ارائه مدل و قالبی برای تطبیق واقعیات با آن، بلکه تنها توجه به واقعیات زندگی انسان‌ها بالاخص زنان می‌داند.

ویژگی‌هایی که کار خانم شهشهانی را به عنوان یک اثر انسان‌شناسی از آثار دیگر متمایز می‌سازد، این‌گونه می‌توان برشمرد: اولین ویژگی تازگی موضوع تحقیق است. همان‌طور که اشاره شد در زمانی که این تحقیق انجام می‌گرفت، پژوهش‌های اندکی در مورد زنان عشایر وجود داشته است و ویژگی دوم ایرانی بودن محقق است. این امر موجب شده تا فضای کلی حاکم بر جامعه مورد تحقیق از سوی محقق درک شود و نسبت به بسیاری از مفاهیم و ارزش‌های جامعه مورد مطالعه نگرش مقرون به واقعیت را اتخاذ کند. مطلب سوم این که خوشبختانه! نویسنده به جامعه مورد تحقیق تعلق نداشته، یعنی بومی نبوده است. هر چند در صورت بومی بودن مردم‌شناسی آشنایی با زبان و آداب و رسوم منطقه سهل‌تر می‌شود، اما بسیاری مسایل نیز به دلیل طبیعی بودن آن از چشم محقق بومی دور می‌ماند. در واقع در این صورت (غیر بومی بودن محقق) اصل فاصله‌گذاری از سوژه مورد بررسی به منظور شناخت بهتر آن، دقیق‌تر رعایت می‌شود. و این مطلبی است که در کتاب چهار فصل آفتاب به خوبی به چشم می‌خورد. خانم شهشهانی با وسواس زیادی آداب و رسوم و مناسک جامعه‌ی مورد تحقیق را توضیح داده و کلیه‌ی اشعار و مثل‌های مورد استفاده را آوانویسی

نهادند ایشان برخلاف انسان‌شناسان فمینیست اولیه که کار خود را روی مسئله عدم تقارن جنسی (Sex Asymetry) متمرکز کرده بودند، به تشریح کلیه‌ی فعالیت‌های زنانه نظیر تهیه غذا، مادری... پرداختند.

چهره‌های شاخص و پیشگام در این رشته مارگارت مید، شری اورتز، میشل روزالدو، روت بندیکت و فدریش انگلی هستند. تحقیقات این انسان‌شناسان بیشتر روی مسئله استثمار و انقیاد زنان و ارائه الگوهای برای بررسی آن بوده است.

در ایران کارهای کمتری براساس گرایش انسان‌شناسی فمینیستی انجام گرفته است. شاید دلایلی را برای این امر بتوان ذکر نمود: اولاً تحقیقات مردم‌شناسی در ایران بیشتر توسط آقایان انجام شده است و گرایش خاصی وجود داشته که کار انسان‌شناسی را در قلمروی بررسی به عشایر و روستاها متمرکز می‌ساخت، لذا در تحقیقات عشایری و روستایی فضا برای فعالیت زنان به دلیل دور شدن از خانواده... فراهم نمی‌آمد. در عین حال به دلیل جدا بودن فضای زندگی زنان از مردان، اجازه‌ی ورود به قلمروهای خاص زنان به مردان داده نمی‌شد. لذا می‌بینیم که تا زمان نگارش کتاب «چهار فصل آفتاب» پژوهش‌های معدودی در مورد زنان صورت گرفته که از آن جمله است: «زن در ایران عصر مغول» نوشته خانم شیرین بیانی. «منزلت زن در اجتماع عشایری فارسی» نوشته آقای امان‌اللهی... بدین جهت کار خانم سهیلا شهشهانی در زمان خودکار ناب و یکتایی بوده است. خانم شهشهانی در تحقیق خویش به زندگی روزمره‌ی زنان عشایری ممسنی که اسکان یافته‌اند، می‌پردازد. وی ابتدا با دیدی ایستا به بررسی نهاد‌های موجود در جامعه و کارکردهای



انسان‌شناسی فمینیستی Feminist Anthropology

یکی از گرایش‌های جدید دانش انسان‌شناسی است. در این گرایش مسایل ویژه زنان براساس اصول و روش دانش انسان‌شناسی مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد. اولین انسان‌شناسان فمینیست (۱۹۲۰-۱۸۹۰) نسبت به مفهوم مردانه‌ی انسان‌شناسی واکنش نشان دادند. از ۱۹۲۰ تا ۱۹۸۰ نسل دوم انسان‌شناسان فمینیست پا به عرصه این گرایش علمی نهادند و به تفکیک مفهوم «موجود بیولوژیک» از «موجود فرهنگی» پرداختند. کتاب جنس دوم سیمون دوبوار فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۵۰ با این ایده که «انسان، زن زاده نمی‌شود بلکه زن می‌شود» نقطه عطفی را در آغاز کار انسان‌شناسان فمینیست به وجود آورد. از ۱۹۸۰ نسل سوم انسان‌شناسان فمینیست پا به عرصه وجود



نموده است.

تحقیق که برپایه‌ی مشاهده و مصاحبه‌های بلند مدت و هدفدار با زنان و مردان عشایر انجام گرفته است، زمانی معادل یک سال را در بر می‌گیرد که در واقع مدت زمان مناسبی به شمار می‌آید. نویسنده فرصت کافی داشته است تا با اعضای جامعه‌ی بومی آشنا شود و آنان را با خود آشنا کند. انتخاب محل تحقیق نیز بنا به معیارهای خاصی صورت گرفته است، از آنجا که یکی از سوالات اولیه و بنیادین محقق تاثیر اسکان و روند نوسازی بر زندگی عشایر بوده است، لذا محل مورد نظر نیز با توجه به معیار مذکور و وجود یک خانواده‌ی رابط انجام پذیرفته است.

* * *

فصل اول کتاب به بررسی خصوصیات فکری و قواعد رفتاری که در جامعه وجود دارد و دختران و پسران به ناچار باید از آنها پیروی کنند. اختصاص دارد. این فصل به ما کمک می‌کند تا دیدی کلی از عشایر ممسنی و نحوه تفکر آنان داشته باشیم. مفاهیمی مانند حلال، ناموس، غیرت که برای محقق غیرایرانی بدون معنا است برای ما کاملاً معنا داراست و به همین دلیل برای ما قابل درک است که «در عشایر ممسنی خندیدن یک زن بالغ با مردی که به او حلال نیست صورت خوبی ندارد...» و این واقعیات از نگاه محقق دور نمی‌ماند. فصل دوم کتاب به قلمرو اجتماعی می‌پردازد. در این بخش توضیح داده می‌شود که یک فرد از چند شبکه‌ی ارتباطی در جامعه استفاده می‌کند: اول شبکه روابط خویشاوندی و دوم شبکه همسایگان، که مخصوصاً در طبقات پایین جامعه اهمیت بسزایی دارد. در واقع شبکه ارتباطی به فرد هویت می‌دهد. زندگی با تولد در شبکه‌ای از روابط انسانی آغاز

نویسنده هدف خود را از خلق اثر، نه بررسی مدل‌های از پیش تعیین شده و نه ارائه مدل و قالبی برای تطبیق واقعیات با آن، بلکه تنها توجه به واقعیات زندگی انسان‌ها بلاخص زنان می‌داند

می‌شود. کتاب به بررسی مناسک نیز می‌پردازد و در این میان دو واقعه‌ی مهم در زندگی ازدواج و مرگ است که در اطراف این دو واقعه، آیین‌ها و مناسک اجتماعی ویژه‌ای وجود دارد. این که زنان و مردان هر کدام چه نقشی در به وجود آمدن عروسی‌ها و انجام مراسم عزاداری‌ها دارند، موضوع این فصل از کتاب است. در این فصل به عقاید مربوط به پسرزایی نیز اشاره می‌شود. در این جامعه مانند دیگر جوامع پدر تبار ترجیح آشکاری به داشتن پسر وجود دارد و علت آن را باید در شیوه معیشت عشایر جستجو کرد: فرزند پسر از کودکی کار می‌کند در جوانی ازدواج می‌کند و علاوه بر آوردن یک زن (نیروی کار اضافه) به خانه، جهیزیه عروس را نیز به خانه می‌آورد.

زنان در قلمرو اجتماعی بسیار فعالانه عمل

می‌کنند. چه آنجا که برای انتخاب عروس به خانواده‌های همدیگر می‌روند و صلاحیت دختران را بررسی می‌کنند و چه آنجا که در جدال‌ها و درگیری‌ها به طریقی درگیری‌ها را خاتمه می‌دهند. شناخت این روابط تنها در صورتی میسر می‌شود که به عمق ارتباط‌های اجتماعی رسوخ کرده باشیم: تغییر آهنگ در یک جشن و عوض کردن نوع رقص مردان و در نتیجه سرپوش گذاشتن بر جدال فزاینده آنان، نمونه‌ای از کار زنان در قلمرو اجتماعی است که شاید کمتر به چشم بیاید.

فصل سوم به قلمرو سیاسی عشایر می‌پردازد. در این فصل بعد از صحبتی که در مورد سلسله مراتب ایلی می‌شود، نقش سیاسی خان در جامعه عشایری بررسی می‌شود. در کنار هر خان یک یا چند زن به عنوان همسر (بی‌بی‌ها) وجود دارند که به لحاظ سیاسی بسیار فعال هستند، اما نقش سیاسی کاملاً متفاوتی نسبت به شوهر خود دارند.

دکتر لوئیز لامفیر تعریفی از فعالیت سیاسی زنان ارائه می‌دهد به زعم وی (ص ۱۴۷): «فعالیت سیاسی زنان از دیدگاه زنان نقش‌هایی است که آنان برای به دست آوردن اهداف خود از آن استفاده می‌کنند چه شامل تصمیم‌گیری باشد چه شامل اعمال نفوذ روی افرادی که تصمیم‌گیری به عهده آنهاست...»

با این اوصاف به اهمیت نقش بی‌بی‌ها که هر کدام مایلند مادر خان آینده باشند پی می‌بریم. ایشان با تمسک جستن بر صفاتی چون مردمداری و میهمان نوازی به جذب مردم پرداخته و شرایط را برای خان شدن پسران خود هموار می‌کنند.

قلمرو اقتصادی فصل چهارم کتاب را شامل می‌شود. در این فصل نقش زنان و مردان در تولید

در کنار هر خان یک یا چند زن به عنوان همسر (بی‌بی‌ها) وجود دارند که به لحاظ سیاسی بسیار فعال هستند، اما نقش سیاسی کاملاً متفاوتی نسبت به شوهر خود دارند



محصول و ارزش مصرفی به دقت بررسی شده است. در کلیه فعالیت‌های اقتصادی که البته عمدتاً مربوط به کار مردان و زنان طبقات پایین جامعه است. خطی نامریی، فعالیت‌های زنان را از مردان جدا می‌کند. فصل آخر کتاب به اثرات توسعه یا نوسازی بر زندگی عشایر ممسنی می‌پردازد. جریان توسعه در عشایر ممسنی از چند جنبه قابل بررسی است:

(۱) اولین اثر نوسازی در تصنیف قدرت خان نمایانگر شد. نظام خانی برفاقتاد و به جای آن نهادهای رسمی چون ژاندارمری و دادگستری و... تقویت شدند. (۲) اشکال سنتی دامداری با ملی شدن چراگاه‌ها و تشکیل تعاونی‌های تولید... برفاقتاد.

(۳) در مدارس و به وسیله برنامه‌هایی در جهت ارزشمند جلوه کردن زندگی شهری تدوین شد که تقویت این برنامه‌ها موجب تحول طرز فکر مردم نسبت به زندگی عشایری شد.

(۴) نتیجه این تغییرات سبب ازدیاد روحیه فردگرایی، تمایل به آزاد زیستن و دوری جستن از سنن عشایری بود به طوری که دیگر تمسک جستن به روح جمعی عشیره نه فضیلت تلقی می‌شد و نه افتخار. پیامدهای نوسازی نیز به اشکال زیر خود را نشان داد:

(۱) کاهش قدرت و محبوبیت بی‌بی‌ها: در نبود چشم‌اندازی برای تربیت خان آینده قدرت سیاسی و اجتماعی بی‌بی‌ها همانند شوهرشان کاهش یافت.

(۲) افزایش مهاجرت مردان به شهر و آوردن الگوی مصرف شهری به روستا: این قضیه با تعالیم مروجان کشاورزی و معلمان روستایی که در جهت تغییر الگوهای کشت، دامداری و در نهایت زندگی عشایر کوشش می‌کردند، شدت گرفت. به طوری که به تدریج

رسوم عشایری چون رقص‌های مختلف، مناسک متعدد... همگی کمرنگ شدند.

(۳) تضعیف دانش بومی زنان عشایر: کودکان از بدو ورود به مدرسه نسبت به دانش بومی مادرانشان دچار شک می‌شدند. به طوری که کم‌کم استفاده از داروهای محلی - گیاهی بسیار محدود شد.

بررسی اثر

با شناخت هرچه بهتر عناصر تشکیل دهنده جامعه می‌توان به شناخت بهتری از کلیت جامعه دست یافت. این شناخت به ما این دید کلی را می‌دهد که تا حدی پیش بینی کنیم که تحولات نوسازی چه تاثیری بر جامعه مورد نظرمان می‌گذارد. از این نظر پژوهش خانم شهشهانی بسیار دقیق و موشکافانه به حیات اقتصادی اجتماعی سیاسی مذهبی عشایر ممسنی پرداخته و به خوبی نشان داده که چگونه جریان نوسازی می‌تواند لزوماً بار مثبت نداشته باشد چرا که در این جریان بسیاری از عناصر مهم و هویت بخش زندگی عشایری ناپدید و یا جا به جا شده‌اند و این امر خود می‌تواند آسیب‌های جدیدی همراه داشته باشد. نظیر آنچه که در حال حاضر در ایلام به صورت خودسوزی زنان شاهد هستیم.

با مروری بر کتاب چهار فصل آفتاب می‌توان به نکته‌هایی اشاره نمود که بی شک نظرگاه نگارنده مقاله را در بردارد و از ارزش علمی اثر مزبور نمی‌کاهد:

الف: در جایی گفته شده کنار آمدن با طبیعت سرسخت کاری نیست که از یک جنس برآید و کار مکمل زن و مرد را در کنار یکدیگر می‌طلبد. این بیان به نوعی توزیع قدرت و ارزش را در دو جنس نشان می‌دهد اما در جایی دیگر (ص ۱۷۴) گفته می‌شود

تقسیم دوگانه کار در میان عشایر ارزشهای گوناگونی را ایجاد کرده است. که این دو، ما را با نظرگاه و گفتاری مغایر با هم روبه‌رو می‌کند.

ب: با این که در بسیاری از قسمت‌ها استفاده از اشعار و داستان‌ها... به درک چگونگی فضای زندگی عشایر کمک نموده اما گاهی هم موجب سردرگمی‌هایی شده است. از جمله اینکه در مبادلات مالی هنگام عروسی خانواده‌های عروس و داماد به هم می‌گویند: (ص ۱۱۳)

ما کاسه‌های مشابهی داریم
تو پر کن تا من پرتی کنم.

همین اشعار در بحث مبادله هم مطرح می‌شود. آنجا که گفته می‌شود: (ص ۱۹۱) هیچ نوع مبادله بزرگی بدون آگاهی همسر صورت نمی‌گیرد. که در اینجا مناسبت شعر معلوم نیست و به نظر می‌آید فرهنگ عامه آنچنان که باید، مؤید ایده‌های نویسنده نیستند.

پ: بهتر می‌بود در زیر بعضی از عکس‌ها توضیحات کامل‌تری داده می‌شد. به طور نمونه اگر زیر عکس گله گوسفند (ص ۱۸۷) به چوپانی به عنوان حرفه‌ای مردانه و یا در زیر عکس کشک (ص ۱۹۰) یا کره (ص ۱۸۹) به تولیدات زنان اشاره می‌شد شاید عکس‌ها کمی استقلال بیشتری داشته و گویاتر می‌شدند.

در مجموع اثر حاضر را باید به عنوان یکی از نخستین کارها در حوزه‌ی انسان‌شناسی فمینیستی که جنبه میدانی دارد، در خود اعتنا و توجه فراوان دانست. انسان‌شناسی فمینیستی در ایران، نخستین گام‌های خود را در کار خانم شهشهانی با زنان عشایر برداشته است و باید منتظر آثاری دیگر در ایران بود.